

سلب جنبه عمومی از جرم توهین به مقامات در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

حسین آقابابایی*

چکیده

در حقوق کیفری ایران در ذیل جرایم علیه شخصیت معنوی افراد، علاوه بر جرم‌انگاری توهین به اشخاص که به‌عنوان توهین ساده تعبیر و دارای جنبه خصوصی و قابل‌گذشت است، مصادیق متعددی از توهین با وصف کلی توهین‌های مشدد جرم‌انگاری شده که ضمن اینکه دارای مجازات شدیدتری هستند، ویژگی مهم و مشترک آن‌ها این است که واجد جنبه عمومی و غیرقابل‌گذشت هستند و به دلیل این ویژگی، صرف‌نظر از شکایت بزه‌دیده حقیقی، مدعی‌العموم در فرض آگاهی از وقوع جرم یا گزارش آن، موظف به تعقیب بزه‌کار و رسیدگی برابر قانون است. در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، یکی از مصادیق توهین مشدد یعنی توهین به مقامات و کارکنان متصدی خدمات عمومی در حین خدمت، از زمره جرایم غیرقابل‌گذشت خارج و جنبه عمومی این جرم سلب شده است. این تحول قانونی و رویه قضایی متعاقب آن، از منظر هماهنگی ساختاری و کارآمدی سیاست کیفری درخصوص جرم توهین به مقامات سؤال‌ها و چالش‌هایی ایجاد نموده که در این مطالعه به روش تحلیلی و تفسیری به آن‌ها پرداخته شده است. در این تحقیق با بررسی چالش‌های ناشی از سلب جنبه عمومی از جرم توهین به مقامات، اصلاح قانون یا تفسیر قضایی مساعد برای رفع اشکالات پیشنهاد شده است. واژگان کلیدی: توهین، توهین به مقامات دولتی، جنبه عمومی جرم، نماینده حقوقی، معاضدت قضایی، جرایم قابل‌گذشت

مقدمه

توهین و خشونت کلامی و رفتاری در فضای واقعی و مجازی یکی از ناهنجاری‌های شایع در جامعه امروزی (کریمی، ۱۳۹۰: ۸۸؛ عبداللهی‌نژاد و مجلسی، ۱۳۹۷: ۳) و یکی از جرایم پربسامد در پرونده‌های قضایی است.^۱ در حقوق کیفری ایران، ماده ۶۰۸ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی به جرم‌انگاری توهین ساده اختصاص دارد و توهین‌های مشدد نیز در مواد گوناگون قانون مجازات اسلامی یا قوانین دیگر مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. از جمله موارد توهین مشدد، موضوع ماده ۶۰۹ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی است که توهین به مقامات و کارکنان متصدی مشاغل حاکمیتی با توجه به سمت و یا توهین در حین انجام وظیفه یا به جهت شغل و وظیفه را جرم دانسته است.

با توجه به جنبه عمومی و غیرقابل‌گذشت بودن جرم موضوع این ماده، و اهداف مورد نظر نمایندگان پیشنهادکننده طرح «تقلیل مجازات حبس تعزیری» که متعاقباً در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۷ با عنوان «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری» مورد تصویب نهایی قرار گرفت، سیاست کیفری مورد نظر قانون‌گذار در این خصوص از دو مسیر پیگیری شده است. یکی از مسیر ماده ۱۱ قانون که به دلیل سلب جنبه عمومی از جرم موضوع ماده ۶۰۹، دادستان‌ها تکلیفی برای اعلام جرم در این موارد نداشته و تعقیب منوط به شکایت بزه‌دیده واقعی یعنی مقام یا کارمند موضوع توهین گردیده که نوعاً انگیزه‌ای برای شکایت شخصی ندارند و امکان پیگیری شکایات نمایندگان حقوقی دستگاه‌ها نیز از جهت اینکه جرم واجد جنبه عمومی نیست، با ابهام مواجه شده است. مسیر دوم مورد نظر قانون‌گذار برای کاهش محکومان و زندانیان جرم موضوع ماده ۶۰۹ نیز به جهت نصف شدن مجازات جرایم قابل‌گذشت است. بر این اساس مجازات جرم موضوع ماده ۶۰۹ که ۳ تا ۶ ماه حبس است، با توجه به تبصره ماده ۱۱ قانون مذکور، به مجازات حبس تعزیری از ۴۵ روز تا ۳ ماه کاهش می‌یابد.

تغییری که به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ایجاد شده و جرم موضوع ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ یعنی توهین به رؤسای قوای سه‌گانه و سایر مقامات و کارکنان را واجد

۱. آمار جرم توهین به صورت کشوری در دسترس نیست ولی اظهارات مقامات قضایی بسیاری از شهرستان‌ها و استان‌ها که در مصاحبه‌های خبری درج شده است، نشان می‌دهد در غالب شهرستان‌ها، آمار جرم توهین و ضرب و جرح در ردیف جرایم پربسامد و در رتبه اول و دوم است.

جنبه خصوصی اعلام کرد، علاوه بر چالش‌های متعددی که این تغییر قانونی از نظر برهم زدن ساختار و هماهنگی اجزا و مؤلفه‌های نظام عدالت کیفری در مواجهه با جرم توهین به مقامات ایجاد کرده، این ابهام را نیز ایجاد کرده است که آیا کماکان نمایندگان حقوقی دستگاه‌های حاکمیتی مجاز به اقامه دعوی در این زمینه هستند یا خیر؟

از نظر ادبیات و پیشینه تحقیق، شایان ذکر است که جرم توهین و از جمله توهین به مقامات و کارکنان در حین انجام وظیفه، به‌عنوان یکی از جرایم علیه شخصیت معنوی، در ذیل کتاب‌های جرایم علیه اشخاص (سپهوند، ۱۳۸۹: ۲۴۷؛ زراعت، ۱۳۹۲: ۳۷۹) یا به‌عنوان کتابی مستقل (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۱۳؛ آقابایی‌نیا، ۱۳۹۹: ۲۱؛ محمدخانی، ۱۳۹۹: ۵) مورد بحث حقوق‌دانان کیفری قرار گرفته است. همچنین در زمینه جنبه عمومی و خصوصی جرم (آقابابایی و نظری، ۱۳۹۹: ۲) و یا موضوع گذشت در جرایم قابل‌گذشت (احمدزاده و مشایخی، ۱۳۹۸: ۲۲؛ محمودی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۰؛ فانی و اصل‌پور، ۱۳۹۷: ۱۷۸) و بررسی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (احمدزاده و تام، ۱۴۰۰: ۹۱؛ مصدق، ۱۳۹۹) نیز تحقیقات ارزشمندی منتشر شده که در حد توان به‌خصوص تحقیقات جدید و منطبق بر مقررات جاری مورد مطالعه و بهره‌برداری قرار گرفته است. در عین حال، به‌جهت مستحدث بودن موضوع مقاله، و اینکه تغییر قانون و رویه قضایی متعاقب آن، تحولات تازه‌ای در نظام عدالت کیفری و سیاست کیفری ایران رقم زده است، نگارنده تلاش کرده ضمن بهره‌مندی از ادبیات و پیشینه تحقیق، در چهارچوب موضوع، و با روش تحلیلی و تفسیری و استفاده از آرا و رویه قضایی در دسترس، چالش‌هایی را که تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و به‌ویژه سلب جنبه عمومی از جرم توهین موضوع ماده ۶۰۹ ایجاد کرده مورد بررسی قرار دهد. در این مقاله ابتدا خصوصی شدن جرم توهین به مقامات دولتی از منظر سیاست جنایی تقنینی و رویه قضایی متعاقب آن مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه چالش‌هایی که سلب جنبه عمومی از جرم توهین به مقامات دولتی ایجاد نموده است مورد بحث قرار گرفته است.

۱. خصوصی شدن جرم توهین به مقامات دولتی

۱-۱. بررسی تغییر قانون از منظر سیاست جنایی تقنینی

از منظر سیاست جنایی تقنینی، خصوصی شدن جرم توهین به مقامات حکومتی و دولتی و خارج شدن آن از جرمی عمومی که مدعی‌العموم به فرض اطلاع از آن یا گزارش به وی مکلف به تعقیب باشد، تحول مثبتی است. تردیدی نیست که جرم‌انگاری توهین به افراد، با توجه به اصول جرم‌انگاری مورد توجه در نظام‌های سیاسی، تا زمانی که در مورد افراد عادی مطرح است و با توجه به رسالت حقوق کیفری در حمایت از ارزش‌های اساسی و کرامت انسانی و حفظ اخلاق و

پیشگیری از خشونت در کلام و گفتار و در مفهوم عام اصل ضرر و اینکه افراد باید کلام و بیان و استفاده از آزادی خود را به گونه‌ای بهره‌برداری نکنند که موجب تحقیر، تخفیف یا اهانت و هتک حرمت دیگران شود، موضعی قابل دفاع و تقریباً در همه نظام‌های سیاسی مورد تأکید است. اما این نکته هم قابل درک است که در سیاست جنایی، مطابق ایدئولوژی‌های مینا، برخی افراد و اشخاص یا اماکن و اشیا و حتی حوادث و رخدادها و نحوه تفسیر رسمی و مورد قبول از آن‌ها مورد حمایت خاص و افتراقی قرار می‌گیرد و این امور و موارد، تحت عنوان توهین به مقدسات، توهین به ادیان، توهین به جهت شأن و مقام خاص، ویژگی جنسیتی یا شغلی، در قوانین کیفری مورد توجه قرار گرفته و از این مصادیق با عنوان کلی توهین‌های مشدد، حمایت کیفری ویژه و افتراقی می‌شود.

بر این اساس، با توجه به اصول جرم‌انگاری و تحدید یا توسیع دامنه اصل ضرر و یا سایر اصول، ممکن است در یک نظام لیبرالیستی و دارای حکومت مردم‌سالار، مصادیق، افراد و موضوعاتی که بی‌حرمتی به آن‌ها با پاسخ‌های کیفری شدید مواجه است، با یک جامعه دارای نظام سیاسی دینی یا سنت‌گرا متفاوت باشد. به گونه‌ای که به دلیل احتمال ضرر اخلاقی در نظم عمومی یا شعله‌ور ساختن درگیری‌های مذهبی یا قبیله‌ای و قومی، توهین‌های خاص که متوجه برخی افراد، اماکن و یا مقدسات و عقاید مورد احترام عموم یا اقشار خاصی است، به درجه‌ای از اهمیت و حساسیت برسد که در دسته جرایم علیه امنیت یا آسایش عمومی قرار گرفته یا از منظر دادرسی در مراجع اختصاصی مورد رسیدگی قرار گیرد یا حتی مجازات‌های سخت و غیرقابل اغماض در پی داشته باشد. به عنوان نمونه، با توجه به آموزه‌های اسلامی، موضوع توهین به ادیان یا مقدسات مذهبی و به صورت خاص عنوان سب‌النبی، ممکن است حتی به جواز یا وجوب قتل مرتکب منجر شود و یا حتی شدت و حساسیت جرم به حدی باشد که برخلاف اصول، امکان اجرای مجازات نسبت به مرتکب حتی بدون طی شدن فرایند دادرسی و از طریق اقدام فردی داده شود و اگر اقدام‌کننده به اجرای مجازات دینی در این خصوص مورد تعقیب قرار گیرد، اثبات اینکه اقدام خشونت‌آمیز وی در جهت انجام وظیفه دینی بوده است، موجب برائت وی شود (توکلی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۰).

برخی مطالعات تطبیقی در مورد دامنه تحمل نظام‌های سیاسی در موضوع توهین به خصوص توهین به مقامات، قضات یا کارمندان دولت، و گسترده کردن مصادیق انتقاد و بهره‌مندی از حقوقی از جمله آزادی بیان و آزادی انتخاب نحوه بیان و عدم ترس از تعقیب و دردسر متعاقب آزادی بیان، نشانگر تفاوت نظام‌های عمدتاً مبتنی بر ایدئولوژی لیبرالی و دارای نظام سیاسی دموکراتیک با نظام‌های دیگر است (انصاری، ۱۳۸۳: ۴۱). این تفاوت نه فقط از جهت نحوه تعقیب و جنبه خصوصی یا عمومی بودن جرم توهین به مقامات یا قضات و یا کارکنان دولت است؛ بلکه فراتر از

این امور، اصولاً با تلقی این موارد به عنوان بازخورهای اجتماعی یا عکس‌العمل افکار عمومی نسبت به مقامات دولتی و قضایی و سیاسی، اصولاً طرح شکایت این قبیل افراد خواه از طرف خودشان و یا دستگاه متبوع آن‌ها اقامه شده باشد ممنوع است.^۱

با وجود این، سلب جنبه عمومی جرم توهین به مقامات دولتی (حکومتی) به عنوان یکی از مصادیق توهین مشدد، در حدی نیست که بتوان از آن به عنوان یک تحول مثبت در سیاست جنایی تقنینی ایران یاد کرد چون اولاً در مقام جرم‌زدایی از مصادیق توهین یا توسعه آزادی‌های شهروندان و فراخ نمودن دامنه انتقاد قابل تحمل از سوی مقامات نبوده و صرفاً جنبه عمومی این جرم را منتفی دانسته و ثانیاً با توجه به مصادیق متعدد توهین مشدد و حتی امکان احیای جنبه عمومی با جرایم مشابه و مرتبط، سلب گزینشی جنبه عمومی از برخی مصادیق، نظام عدالت را با چالش‌های جدیدی مواجه نموده که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرند.

۱-۲. انعکاس تغییر قانون در رویه قضایی

جرم توهین به کارکنان و مقامات دولتی مندرج در ماده ۶۰۹ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی برابر رأی وحدت رویه شماره ۱۲ مورخ ۱۳۶۴/۳/۲۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور^۲ واجد جنبه عمومی و غیرقابل گذشت تلقی می‌شد. بررسی برخی آرا و قرارهای صادر شده از طرف

۱. البته این موضوع رویکرد عام یا رویه یکسانی در همه کشورهای مبتنی بر نظام لیبرال دموکراسی نیست. اخیراً شاهد بودیم که در کشور فرانسه که در خصوص توهین نسبت به ادیان و به ویژه مقدسات اسلامی به عنوان حمایت از آزادی بیان با تساهل برخورد می‌کنند، وقتی رئیس جمهور این کشور با طرح و نمایش کاریکاتور یا بنرهایی شبیه هیتلر نشان داده شد، برابر گزارش‌های رسانه‌ای با شکایت دستگاه دولتی فرانسه به عنوان توهین به رئیس جمهور مواجه شد. آقای «میکل آنژ فلوری» صاحب حدود ۴۰۰ تابلوی تبلیغاتی است که یکی از تابلوهایش رئیس جمهور فرانسه را چنان عصبانی کرده که شعارهای آزادی بیان را فراموش و وادار به شکایت از وی کرده است. این شهروند فرانسوی در واکنش به این ماجرا با انتشار توثیقی نوشت: «تازه متوجه شدم که در پی شکایت رئیس جمهوری باید فردا به پاسگاه شهر تولون مراجعه کنم... بدین ترتیب حالا می‌دانیم که در دوره ماکرون می‌شود پیامبر را به تمسخر گرفت و آن را به پای هجو نوشت اما اینکه یک رئیس جمهوری را مانند دیکتاتور جلوه دهید، کفر است». (<https://www.bloghnews.com> تاریخ درج ۱۴۰۰/۵/۹ با کد ۴۵۳۶۲۹).

۲. «کیفری که قانون‌گذار در ماده ۸۷ قانون تعزیرات (۶۰۹ فعلی) برای اهانت به کسانی که در سمت‌های مختلف دولتی وظایفی را انجام می‌دهند و به آن مناسبت مورد اهانت قرار می‌گیرند معین کرده، اشد از مجازاتی است که در ماده ۸۶ همان قانون (۶۰۸ فعلی) برای اهانت به افراد غیر مسئول تعیین شده و در این امر حفظ نظم عمومی و سیستم اداری کشور ملحوظ بوده و حق شخصی و فردی نیست که انصراف آنان از شکایت تعقیب جزایی را کلاً موقوف نماید».

بازپرسان و اظهارات مقامات قضایی^۱، حاکی از تغییری افراط‌گرایانه در رویه قضایی به دنبال تغییر قانون و درج جرم موضوع ماده مذکور در ذیل جرایم قابل گذشت است. یکی از بازپرسان دادسرای تهران، در مواجهه با شکایتی که از طرف دفتر حقوقی یکی از دستگاه‌های دولتی در موضوع توهین و افترا به مقامات دولتی در حین انجام وظیفه یا به سبب انجام وظیفه مطرح شده است، به استناد اینکه با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، جرم موضوع ماده ۶۰۹ جنبه خصوصی پیدا کرده است، نتیجه گرفته که جرمی واقع نشده و بدون انجام تحقیق در خصوص موضوع، قرار منع تعقیب صادر نموده است.^۲ در متن قرار صادره تصریح شده است که «با توجه به قابل گذشت بودن بزه‌های توهین و افترا، لذا نیاز هست که خود شاکی اقدام به طرح شکایت کند (به عبارت دیگر توهین و افترا به شاکی رخ نداده است)» به نظر می‌رسد این تصمیم و موارد مشابه آن، از جهات گوناگون دارای ایراد و تا حدی خارج از چهارچوب قضایی اتخاذ شده است. یکی اینکه ملازمه‌ای بین خصوصی بودن یک جرم و شکایت شخص بزه‌دیده وجود ندارد. همان گونه که در خصوص توهین ساده نیز که جرمی واجد جنبه خصوصی است، برابر اصول و ضوابط عام آیین دادرسی کیفری، فرد بزه‌دیده می‌تواند با انتخاب وکیل دادگستری و یا در مواردی که بحث نمایندگی و یا معاضدت قضایی مطرح است، نسبت به اقامه دعوی در دادسرا اقدام نماید. بر این اساس، با توجه به مقررات مربوط به معاضدت قضایی و با توجه به تفویض اختیار وزیر یا رئیس دستگاه به دفتر حقوقی برای اقامه شکایت و دفاع از حقوق دستگاه و به جهت اینکه وزیر یا رئیس سازمان یا یکی از کارکنان به مناسبت شغل و وظیفه مورد هتک حرمت قرار گرفته است، و به استناد ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی طرح شکایت شده، صدور قرار منع تعقیب به دلیل عدم شکایت شخص بزه‌دیده، فاقد مبنای قانونی است و در نگاه تحلیلی، در تعارض با کارویژه اصلی حقوق کیفری و

۱. متن اظهارات سخنگوی قوه قضاییه در پاسخ به تقاضای سخنگوی دولت برای لزوم ورود دستگاه قضایی در موضوع توهین به رئیس جمهور که در تاریخ ۱۳۹۹/۷/۲۹ در رسانه‌ها منتشر شده است چنین است: «با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری...، دایره شمول جرائم قابل گذشت توسعه یافته و برخی از مواد قانون مجازات اسلامی از جمله ماده ۶۰۹ این قانون با عنوان هتک حرمت مقامات رسمی کشور در زمره جرائم قابل گذشت قرار گرفته و در این جرائم ورود و رسیدگی قوه قضاییه نیازمند شکایت رسمی از ناحیه مقامات مذکور می‌باشد. بر اساس قانون دادستان نمی‌تواند بدون اعلام شکایت از ناحیه شاکی خصوصی دستور تعقیب و رسیدگی صادر نماید. (<https://www.tabnak.ir/fa/news/1010195>).

۲. قرار شماره ۹۹۰۹۹۷۲۱۷۸۴۰۱۸۱۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۴ شعبه چهارم بازپرسی ناحیه ۳۱ تهران.

رسالت مدعی العموم در نوع تعامل با اعلام جرم یا شکایت کیفری است. شأن مدعی العموم و بازپرس در پرونده کیفری، احساس مسئولیت درخصوص نقض ارزش اعلام شده و انجام تحقیقات لازم و جمع آوری ادله در راستای حمایت از قانون کیفری و نظم اجتماعی است. در این مورد مدعی العموم و مقام تعقیب که از وی اجرای عدالت و رفع تعدی نسبت به یک شهروند انتظار می‌رود، شأن خود را در حد دادرسی یک اختلاف حقوقی فروکاسته که با یک ایراد شکلی در شکایت، خود را فارغ از رسیدگی دانسته و قرار منع تعقیب متهم را صادر نموده است. بر فرض درستی برداشت بازپرس محترم که خصوصی شدن به معنای شکایت شخص بزه دیده است، موضوع قطعاً از موارد صدور قرار منع تعقیب نیست چون با توجه به مفاد ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار منع تعقیب در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم موضوعیت دارد نه عدم احراز سمت شاکی.^۱ به نظر می‌رسد بازپرس بر اساس فرضیات خود می‌توانست قرار موقوفی تعقیب صادر کند و نه منع تعقیب ولی بازپرس محترم که به حسب ظاهر از اینکه مورد از موارد صدور قرار منع تعقیب نیست، آگاهی دارد، دچار تناقض گویی عجیبی شده و بدون هیچ گونه استدلال یا توجیه منطقی در داخل گیومه نتیجه دلخواه خود را این گونه درج کرده است: به عبارت دیگر توهین و افترا به شاکی رخ نداده است! البته همان گونه که ذکر گردید، این تعبیر دقیقاً تکرار جملات سخنگوی قوه قضائیه در موضوعی مشابه است که هر گونه ورود به رسیدگی به توهین به مقامات دولتی را منوط به شکایت شخص بزه دیده کرده است.

این در حالی است که ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری که می‌گوید: «تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت فقط با شکایت شاکی شروع می‌شود و در صورت گذشت او موقوف می‌شود»، نافی شکایت وکیل یا نماینده در موارد مقرر قانونی نیست که به صراحت در ماده ۶۸ قانون مذکور آمده است که: «شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند شخصاً یا توسط وکیل شکایت کند...».

به نظر می‌رسد تلقی نادرستی در ذهن برخی مقامات قضایی در این موضوع ایجاد شده است

۱. در این زمینه ممکن است گفته شود که با توجه به ذکر موارد موقوفی تعقیب در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، تصمیم بازپرس صحیح بوده است. در این زمینه از نظر نگارنده ضمن این که موارد مندرج در ماده ۱۳ حصری نیست و موارد متعدد دیگری هم می‌توان ذکر کرد که با وجود عدم ذکر در ماده ۱۳ منجر به قرار موقوفی می‌شود، با توجه به توضیحات ذکر شده و این که شکایت به نمایندگی از دستگاه دولتی مطرح شده است، درخواست اصلاح شکایت و در صورت عدم تکمیل پرونده صدور قرار موقوفی مخالفتی با قانون نخواهد داشت و لازم نیست بازپرس موضوع را با استنتاج عدم وقوع جرم نسبت به شاکی، با قرار منع تعقیب منتهی کند.

که تا قبل از تصویب قانون کاهش مجازات حبس، در جرایم موضوع ماده ۶۰۹ یا ۶۹۷، دستگاه و سازمان دولتی شاکی پرونده بوده است در حالی که در جرمی مانند توهین به مقامات و یا کارکنان دولت، با توجه به شرایط خاص جرم، فارغ از اینکه واجد جنبه خصوصی یا عمومی باشد، تحقق جرم نسبت به اشخاص حقیقی قابل طرح است و در شکایت یا اعلام جرم، الفاظ یا حرکات و اقدامات توهین آمیز نسبت به مقام دولتی یا کارمند خاص درج شده و یا عبارات یا متون منتشر شده در مطبوعات یا فضای مجازی که برابر عرف و قانون توهین به اشخاص حقیقی تلقی می شود ذکر و مستندات مربوط ارائه می شود. به تعبیر دیگر، دلیل ورود به رسیدگی به عرض حال نمایندگان حقوقی دستگاه‌ها تا قبل از اصلاح قانون این نبوده که سازمان یا دستگاه دولتی بزه دیده جرم است؛ بلکه به دلیل اینکه جرم واجد جنبه عمومی بوده است، اعلام شکایت نماینده حقوقی دستگاه عملاً اعلام جرم و یادآوری این موضوع به مقامات دادسرا بود که به دلیل وقوع این جرم، نسبت به فردی که کارمند دولت یا یکی از مقامات مذکور در ماده ۶۰۹ است، مقام تعقیب موظف به پیگیری جرم با توجه به جنبه عمومی آن است. در وضعیت حاضر نیز، با لحاظ اینکه جنبه عمومی جرم زایل شده است، طبعاً گزارش نماینده حقوقی دستگاه به مرجع قضایی، شکایت به نمایندگی از طرف شخص حقیقی بزه دیده از توهین محسوب و به عنوان شکایت شاکی خصوصی قابل استماع خواهد بود. بنابراین، با توجه به خصوصیت جرم توهین که اصولاً تحقق آن نسبت به شخص حقوقی متصور نبوده و در خصوص اشخاص حقیقی قابل توصیف است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۲۴) در هر گونه اعلام جرم یا شکایت، صرف نظر از اینکه جرم واجد جنبه عمومی یا خصوصی باشد، بزه دیده جرم، شخص حقوقی نبوده و کارمند متصدی خدمات دولتی یا وزیر و یا رئیس جمهور یا رؤسای سایر قوا، به دلیل انجام وظیفه یا در حین انجام وظیفه مورد هتک حرمت یا توهین قرار گرفته اند و ثبت شکایت از طرف نماینده حقوقی دستگاه دولتی، در این موارد، با توجه به جنبه خصوصی یافتن جرم، به عنوان اعلام جرم نبوده و به عنوان شکایت نماینده شخص شاکی که بزه دیده توهین بوده ثبت و تصمیم گیری در خصوص ادامه تعقیب یا گذشت در هر مرحله به وی واگذار می شود. ضمن اینکه حتی اگر توسط نماینده حقوقی، شاکی دستگاه دولتی ذکر شده باشد، به لحاظ ویژگی دادرسی کیفری و وظیفه مدعی العموم برای کشف حقیقت و اجرای عدالت (آقابابایی، ۱۳۹۳: ۱۲۲) بازپرس لازم است اصلاح شکایت و یا درج نام بزه دیده حقیقی را در شکایت نامه یا توضیحات تکمیلی نماینده شاکی را درخواست و در فرض عدم اصلاح شکایت یا اعلام گذشت شخص بزه دیده، نسبت به مشتکی عنه قرار موقوفی تعقیب صادر نماید.

در مجموع به نظر می رسد صدور قرار منع تعقیب با این برداشت که اقدام به شکایت نماینده

حقوقی دستگاه به عنوان شکایت شخص حقوقی تلقی می شود صحیح نیست و حداکثر می تواند شکایت ثبت شده همانند شکایت وکیل دادگستری یا معاضدت قضایی از طرف فرد بزه دیده تلقی و با درخواست نماینده شاکی و یا خود وی، تعقیب متشاکی و اقدامات متناسب در دستور کار مقام قضایی قرار گیرد^۱ و اظهارات رسمی سخنگوی قوه قضائیه نیز در آن قسمت که در خصوص جرم توهین به مقامات، شکایت شخص بزه دیده را ضروری دانسته است همان گونه که اشاره شد، با مواد ۱۲ و ۶۸ آیین دادرسی کیفری و بحث نمایندگی و وکالت در اقامه شکایت سازگار نبوده و چه بسا موجب تصمیم اشتباه برخی قضات در مانحن فیه شده است.

۲. چالش های جنبه خصوصی یافتن جرم موضوع توهین به مقامات

صرف نظر از مواردی که از منظر سیاست جنایی تقنینی و رویه قضایی مورد اشاره قرار گرفت، به نظر می رسد تصمیم به درج ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی در ذیل جرایم قابل گذشت، چالش های متعدد قضایی و اجرایی ایجاد کرده که در ترازوی محاسبه آثار منفی و مثبت این تصمیم قانونی، کفه مضرات اصلاح قانون که ممکن است در محاسبات قانون گذار مورد عنایت قرار نگرفته باشد، بر منافع آنکه با توجه به فضای حاکم بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، کاستن از فراوانی شکایت یا اجرای مجازات حبس در خصوص موضوع است، سنگینی معناداری دارد. برخی از این چالش ها به قرار زیر است:

۲-۱. منتفی شدن کارکرد ماده ۶۰۹

فارغ از حسن یا قبح واجد جنبه عمومی بودن توهین به مقامات و مسئولان و یا کارکنان دولت در حین خدمت، در نظام عدالت کیفری ایران، از شخص اول کشور تا یک کارمند جزء که مأمور به انجام اعمال تصدی حاکمیت هستند تقریباً به نحو یکسانی حمایت می شد و «فلسفه جرم انگاری، حمایت حاکمیت از نمایندگان خود در قبال هتک حرمت آنان به جهت وظایفی است که در راستای اهداف حاکمیت انجام می دهند» (احمدزاده و تام، ۱۴۰۰: ۹۳) و چنانچه کسی با آگاهی به سمت و مسئولیت آن ها هتک حرمت یا اهانتی می کرد، موضوع به عنوان جرم عمومی قابل تعقیب بود و اگر تهدید کیفری را در پیشگیری از جرم و بازدارندگی از رفتارهای مجرمانه و حمایت از نظم عمومی دارای اثر بدانیم، به صورت عام می توانست از شیوع و گسترش بی حرمتی نسبت به کسانی که عهده دار پست یا متصدی مسئولیتی هستند جلوگیری نماید و در موارد متعددی

۱. مواردی که توسط وکیل یا به عنوان معاضدت قضایی طرح شکایت می شود، تا زمانی که شخص بزه دیده اعلام گذشت ننموده، تعقیب ادامه خواهد یافت.

مشاهده شده است که در ادارات یا اماکن ارائه‌کننده خدمات عمومی، برای یادآوری جنبه بازاریاندگی و رعایت حرمت مأموران متصدی خدمات کشوری و لشکری یا دادگاه‌ها، متن ماده مذکور به صورت اطلاعیه در معرض دید مراجعان قرار گرفته است. این رویکرد عدالت کیفری یا یادآوری مفاد ماده ۶۰۹، به این معنا نبود که اگر به مأمور دولت یا منشی دادگاه یا مأمور زندان در حین خدمت توهین شود، او حق شکایت شخصی دارد و می‌تواند از مرتکب توهین شکایت نماید؛ بلکه یادآوری جنبه عمومی جرم و حمایت قانون‌گذار از مقامات یا کارکنان در جهت رعایت حرمت و کرامت ایشان در حین انجام وظیفه و به نحو مؤثری تضمین و حمایت از نظم و آرامش و عدم توسل به خشونت در کلام و رفتار در محیط‌های اداری و خدمات عمومی تلقی می‌شد. با درج جرم موضوع ماده ۶۰۹ ذیل جرایم قابل‌گذشت و اینکه هر گونه تعقیب در این خصوص مستلزم شکایت شخص شاکی است، کارویژه مورد نظر در تصویب ماده ۶۰۹ منتفی شده و با توجه به مفاد ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی که هر گونه توهین به اشخاص را جرم دانسته، ماده ۶۰۹ لغو خواهد بود. چون جهت تشدید توهین مورد نظر قانون‌گذار در این ماده که افراد مورد حمایت به صورت حضری ذکر شده‌اند، کارکرد جنبه عمومی این جرم بود و اینکه کارمندان و یا مدیران سازمان‌ها در صورت هتک حرمت در حین انجام وظیفه یا به سبب آن، از طرف مدعی‌العموم و مقام تعقیب مورد حمایت قرار می‌گیرند. بر این اساس می‌توان گفت درج این ماده در ذیل جرایم قابل‌گذشت، عملاً کارکرد حذف این ماده را دارد و با حذف جنبه عمومی، وجود ماده ۶۰۹ در قانون لغو خواهد بود.

نکته دیگری که در زمینه منتفی شدن کارکرد ماده ۶۰۹ مورد توجه برخی نویسندگان قرار گرفته است (احمدزاده و تام، ۱۴۰۰: ۹۳) این است که با توجه به مفاد قانون کاهش مجازات حبس، عملاً مجازات توهین به کارمندان دولت با توجه به سمت ایشان یا توهین حین انجام وظیفه، نسبت به توهین ساده مجازات کمتری خواهد داشت. به این ترتیب که با توجه به نصف شدن مجازات این جرم (تبصره ماده ۱۱ قانون)، در صورتی که دادگاه حکم به مجازات حبس صادر کند، از آن جهت که مجازات قانونی کمتر از سه ماه است، باید وفق ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی تبدیل به یکی از مجازات‌های جایگزین حبس شود و در صورتی که دادگاه مجازات جایگزین حبس از نوع جزای نقدی را برگزیند، حداکثر مجازات جزای نقدی تا پانزده میلیون ریال است (بند الف ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی) اما کیفر جزای نقدی توهین به اشخاص عادی، طبق ماده ۶۰۸ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی از شصت میلیون ریال تا دویست و چهل میلیون ریال است. نتیجه این برهم ریختگی ساختار پاسخ‌های کیفری و کمتر شدن مجازات پیش‌بینی شده برای توهین مشدد

نسبت به توهین ساده این خواهد بود که برخلاف انتظار افرادی که متهم به توهین ساده هستند، برای کاهش کیفر خود اعلام کنند که به تصور اینکه این فرد از مقامات دولتی یا کارمند است او را هتک حرمت نموده‌اند!

۲-۲. ناترازی اعمال کیفر در خصوص جرم واحد

در قانون مجازات اسلامی و یا قوانین خاص دیگر، در کنار جرم توهین ساده مقرر در ماده ۶۰۸، چندین جهت مشده برای جرم توهین مقرر و جهاتی مانند مقام سیاسی بودن مخاطب (ماده ۵۱۷)، جنسیت یا سن طرف توهین (ماده ۶۱۹)، قداست موضوع توهین (ماده ۵۱۳)، نحوه و کیفیت ارتکاب (ماده ۷۰۰)، صاحب حرفه یا شغل خاص بودن (ماده ۲۰ لایحه قانونی استقلال وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ و ماده ۲۰ لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان مصوب ۱۳۵۷ و ماده ۴۸ و ۴۹ قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲)، سبب تشدید کیفر و پاسخ افتراقی به آن شده است. با وجود تصویب ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، برخی از این جرایم کماکان واجد جنبه عمومی هستند.

به‌عنوان مثال، با توجه به اینکه برابر تبصره ۳ ماده واحد «قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی» مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، «وکیل در موضع دفاع از احترام و تأمینات شاغلین قضا برخوردار می‌باشد» با قابل گذشت اعلام شدن بزه توهین به مقامات مذکور در ماده ۶۰۹ و از جمله قضات دادگستری، و غیرقابل گذشت بودن توهین به وکلای دادگستری، قانون‌گذار ناخواسته حمایت غیرقابل توجیهی از وکلای دادگستری در مقایسه با قضات به عمل آورده و در صورتی که در جلسه رسیدگی به‌صورت هم‌زمان به قاضی پرونده و وکیل توهین شود، قاضی باید وفق ماده ۳۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص توهین به وکیل اعلام جرم کند و در مورد توهین به خود، شکایت شخصی مطرح نماید (احمدزاده و تام، ۱۴۰۰: ۹۴). همچنین در ماده ۵۱۴ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی توهین به رهبری به‌صورت مطلق (به‌نحو از انحاء) جرم تلقی و کماکان جنبه عمومی آن محفوظ است، و میان رهبر و مقامات مادون مانند رؤسای سه قوه، نمایندگان مجلس خبرگان، اعضای شورای نگهبان^۱، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مقامات پایین‌تر مذکور در ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی که به‌طور طبیعی در معرض بزه‌دیدگی

۱. در این رابطه برداشت یکی از نویسندگان از سخنان امام خمینی در خصوص لزوم رعایت حرمت اعضای شورای نگهبان که موضوع را در حد جرم افساد فی الارض امکان‌سنجی نموده خواندنی است (نک: مرتاضی و یوسفلو، ۱۳۹۸: ۱).

بیشتری قرار دارند، از جهت نحوه تعقیب و استفاده از ابزار کیفر تفاوت گذاشته شده و هر گونه حمایت کیفری در خصوص مقامات مذکور مستلزم شکایت شخص ایشان از فرد توهین کننده دانسته شده است. این تفاوت ضمن اینکه با هدف مقنن و کارکرد جرم‌انگاری توهین به مقامات سیاسی و اداری هم‌خوانی ندارد، با توجه به صراحت اصول متعدد قانون اساسی مبنی بر تساوی همه افراد در برابر قانون و تأکید خاص اصل ۱۰۷ قانون اساسی^۱، قابل توجیه نیست. ضمن اینکه مقام رهبری در پاسخ به یک استفتای شرعی و در سخنرانی عمومی، اهانت به مسئولان کشور را حرام اعلام نموده‌اند^۲ و رویکرد قانون‌گذار با نظر فقهی ایشان نیز سازگار نیست و در عمل اصلاح قانون شرایط غیر قابل توجیهی رقم زده و مقاماتی که با توجه به شغل و وظیفه حاکمیتی در معرض توهین هستند و از این منظر توهین به ایشان توهین مشدد محسوب شده است، به صورت یکسانی مورد حمایت قانون قرار نگرفته‌اند.

با توجه به موارد، به نظر می‌رسد قانون‌گذار از این منظر بدون منطقی روشن و قابل فهم و ارزیابی هزینه - فایده اقدام خود، انسجام و هماهنگی موجود در قانون مجازات اسلامی و قوانین مرتبط به توهین را دچار چالش غیر ضروری نموده است.

۳-۲. عدم رغبت به شکایت شخصی مقامات و بی‌کیفرمانی

یکی از چالش‌های مهم در بحث خصوصی یا قابل گذشت شدن توهین به مقامات، عدم وجود انگیزه یا تمایل شخص بزه‌دیده و بی‌کیفرمانی این نوع بزه‌کاری‌ها و عدم کارایی و بی‌اعتبار شدن دفاتر حقوقی وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مراکز حاکمیتی است که مقامات یا کارکنان آن‌ها در معرض بزه‌دیدگی و هتک حرمت بوده و با خصوصی شدن جرم توهین، از خدمات حقوقی مورد انتظار برخوردار نخواهند بود. با توجه به اینکه حمایت قانون‌گذار از افراد مشمول ماده ۶۰۹ به این اعتبار است که در حین انجام وظیفه یا به سبب آن مورد هتک حرمت قرار گرفته‌اند، در غالب موارد انگیزه

۱. اصل صد و هفتم قانون اساسی: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»

۲. در استفتایی از مقام رهبری مبنی بر این که آیا انتقاد از مسئولان در جمعی که آن‌ها حضور ندارند غیبت محسوب می‌شود، می‌فرمایند: انتقاد از عملکرد نادرست که به صورت علنی انجام شده است غیبت محسوب نمی‌شود و اشکال ندارد ولی نباید به گونه‌ای باشد که موجب تحقیر یا اهانت به اشخاص یا تضعیف نهادهای نظام جمهوری اسلامی شود. (خبرگزاری دانشجویان ایران، کد خبر: ۹۹۱۱۲۴۱۷۸۲۱ تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۴؛ همچنین ایشان در سخنرانی علنی با انتقاد از اقدام برخی در برخورد با دولت و رییس جمهور، گفتند هتک حرمت حرام است و انتقاد با هتک حرمت تفاوت دارد...) خبرگزاری ایرنا کد خبر: ۸۴۰۸۶۹۶۲ مورخ ۱۳۹۹/۸/۳.

شخصی برای اقامه شکایت علیه فرد یا افراد توهین کننده ندارند ولی این انتظار را دارند که در ازای خدماتی که به جهت قبول مسئولیت انجام می دهند، در مقابل تعرض های مرتبط با شغل حمایت شوند. نگارنده شاهد بوده است که در خصوص موضوعاتی که برابر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و تلقی قضات از قانون، مستلزم شکایت شخصی است، افراد بزه دیده از اقامه شکایت شخصی اجتناب نموده و به طور طبیعی این موارد قابل شکایت و پیگیری نیست. با توجه به لزوم پیوستگی و دائمی بودن خدمات حاکمیتی، در موارد تغییر پست افراد و ترک سمت اداری و سازمانی، این مشکل نمایان تر خواهد بود. ممکن است فردی در هنگام تصدی سمت حاکمیتی به مناسبت مسئولیت مورد هتک حرمت قرار گرفته و چه بسا افکار عمومی از جهت بی حرمتی و عدم رعایت موازین اخلاقی و عفت عمومی متأثر شده باشد ولی فرد بزه دیده به علت پایان دوران مسئولیت، انگیزه شخصی جهت طرح شکایت یا تعقیب موضوع مربوط به شخص خود نداشته باشد و انتظار افکار عمومی جهت پاسخ گویی به این موارد مورد توجه قرار نگیرد.

هرچند ممکن است این موضوع از جهت کاهش ترس از تعقیب و مجازات و یا توسیع دایره انتقاد یا احیاناً هتک حرمت قابل تحمل در نظام حکومتی و کاهش شکایت دستگاه های حاکمیتی از شهروندان یا منتقدان مثبت تلقی شود، ولی به دلیل اینکه افراد به خصوص مقامات ممکن است از منظر شخصی احساس بزه دیدگی نکنند ولی دستگاه و شخصیت حاکمیت مستقر یا مقامات دولتی از این بی کیفی مانعی آسیب ببینند و این در حقیقت به نفع نظم عمومی جامعه و حفظ موازین اخلاقی در کلام یا عدم خشونت در گفتار نیست و عملاً به دلیل تغییر پست مدیران و مقامات دستگاه ها، امکان مراقبت از حرمت و کرامت متصدیان و شاغلان دستگاه حاکمیت توسط متولی آن که دفتر حقوقی دستگاه مربوط است غیر ممکن و موجبات انفعال نسبت به موضوع و گسترش این قبیل جرایم یا طرح موضوع با عناوین جایگزین دیگری خواهد شد که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۴. فروپاشی انسجام حقوقی دستگاه ها و افزایش شکایات

بسیاری از مقامات اداری، قضایی و مأمورانی که اعمال تصدی دولت را انجام می دهند، در معرض بزه دیده شدن در حین انجام وظیفه هستند. به عنوان مثال، در برنامه بازدید یک مقام اداری یا قضایی از شهرستانی دوردست، مورد تعرض فرد یا افرادی قرار می گیرد؛ پزشک متخصصی که در یک بیمارستان دولتی در یک شهرستان دورافتاده خدمت می کند، ممکن است به هر دلیل مورد تعرض و اهانت یک ارباب رجوع یا همراهان بیمار قرار گیرد؛ افسر کارشناس تصادفات یا کارمند ترخیص گمرک و مواردی متعدد از این دست ممکن است در معرض بزه دیدگی باشند. اینکه در هر مورد، شکایت شخصی و طبعاً حضور شخص شاکی یا وکیل انتخابی شخص، در مرجع قضایی

محلی صالح جهت هر گونه پیگیری را ضروری بدانیم، عملاً دو نتیجه در پی دارد یا اینکه افرادی که باید بدون دغدغه از تکرار بی حرمتی در شغل تخصصی خود مشغول باشند، روانه دادگاه و کلانتری‌ها جهت پیگیری شکایات مربوط به شغل خود شوند و یا اینکه از پیگیری این امور به صورت کلی منصرف یا هزینه‌های گزاف ناشی از استخدام وکیل در هر مورد از طرف فرد یا دستگاه مربوط پرداخت شود که همه این‌ها عوارض سیاست‌گذاری بی‌محاسبه و تفسیری است که رویه قضایی از تغییر قانون کرده است. در حالی که اگر در این موارد مانند رویه جاری تا قبل از اصلاح قانون عمل شود، عملاً در موارد توهین به مقامات اداری و سیاسی یا کارکنان دولت، ضمن تجمیع و بررسی مقدماتی مواردی که با توجه به مستندات ضرورتی به پیگیری آن احساس می‌شود توسط مدیریت حقوقی دستگاه، کارشناسان دفاتر حقوقی سازمان‌ها، مسئولیت طرح دعوی و تهیه لوایح و اقامه دلایل را بر عهده گرفته و مقام یا مسئول و کارمند بزه‌دیده، علاوه بر اینکه به وظیفه سازمانی خود می‌پردازد، از پیگیری و حمایت قانونی و قضایی موضوع اطمینان می‌یابد.

برخلاف دیدگاهی که ممکن است در اصلاح قانون مد نظر قانون‌گذار بوده که خصوصی شدن توهین به مقامات و کارکنان دولت می‌تواند سبب کاهش این قبیل پرونده‌ها شود، ضمن اذعان به اینکه بسیاری از کارکنان یا مقامات و مسئولان دولتی از حضور در مراجع قضایی و انتظامی برای پیگیری این امور منصرف و حتی پیگیری از طریق وکلای دادگستری را هم انتخاب نخواهند کرد، اگر در مجموعه گسترده سازمان‌های دولتی و نهادهای اعمال تصدی اعم از صف و ستاد و لشگری و کشوری این موضوع مطرح شود که در موضوع توهین در حین انجام وظیفه خود افراد بزه‌دیده لازم است به مرجع قضایی مراجعه و شکایت کنند، ضمن اخلاف در اعمال تصدی دولت و ترک وظیفه تخصصی برای پیگیری امور غیرمرتبط با وظایف محوله، ممکن است شکایاتی بسیار جزئی و متکثر در دادگاه‌ها با این موضوع تشکیل و به شکل دیگری دستگاه قضایی را با افزایش پرونده مواجه کند. به بیان دیگر، با توجه به اشراف دفتر حقوقی مستقر در دستگاه به وظایف محوله کارمند و شرایط کاری و تشکی که احیاناً بین ارباب رجوع و کارمند پیش آمده، امکان پالایش و مدیریت شکایت‌های جزئی و حل و فصل آن‌ها وجود خواهد داشت. در صورتی که واگذار شدن موضوع به پیگیری شخصی، علاوه بر بی‌سامانی و ایجاد بهانه‌ای ناخواسته برای عدم ارائه مستمر خدمات، عملاً تمرکز و انسجام حقوقی دستگاه نیز به چالش کشیده می‌شود که بی‌توجهی به این آسیب در تغییر ضوابط مقرر در شکایت‌های مربوط قابل اغماض نیست.

۵-۲. افزایش شکایت با عناوین پوششی و مشابه

چالش دیگری که در همین زمینه قابل ذکر است، چاره‌جویی است که به دلیل عدم توجه سلب

جنبه عمومی از جرم موضوع ماده ۶۰۹ و حفظ جنبه عمومی در جرایم مشابه و مرتبط می‌تواند مورد استفاده دستگاه حقوقی دولت و حاکمیت قرار گیرد. به‌عنوان مثال، با توجه به شرایط کاملاً مشابه جرم توهین در حین انجام وظیفه با جرم تمرد نسبت به مأمورین که برابر مفاد ماده ۶۰۷ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی هر گونه حمله یا مقاومتی است که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه به عمل آید، و به‌خصوص با توجه به تبصره این ماده که اشعار می‌دارد اگر متمرّد در هنگام تمرد مرتکب جرم دیگری هم بشود به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود، و با عنایت به بند ۳ ماده مذکور که تمرد و مقاومت در مقابل مأمورین دولت را به مأموران یا مشاغل خاصی محدود نکرده است، طرح شکایت ذیل این عنوان موقعیت خواهد یافت و بسیاری از مواردی که با عنوان توهین به کارکنان و مأموران دولتی مشمول جنبه خصوصی شده، تحت این عنوان در دادرسی قابل طرح و کماکان واجد جنبه عمومی خواهد بود. در یکی از آرای صادره، قبل از تغییر جنبه عمومی توهین به کارکنان در حین انجام وظیفه، با وجود توصیف صورت گرفته در رأی در مورد رفتار متهم که وقوع جرم توهین را به ذهن متبادر می‌کند، قاضی رسیدگی‌کننده، موضوع را با ماده ۶۰۷ منطبق دانسته است.^۱ جرم دیگری که در همین زمینه قابل طرح و جایگزینی به جای جرم توهین به مقامات است، جرم تهدید موضوع ماده ۶۶۹ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ است. با توجه به دامنه گسترده رفتار مادی این جرم و قابلیت تطبیق رفتارهایی که پیش از این با عنوان توهین در حین انجام وظیفه توصیف می‌شد با رکن مادی جرم تهدید، به دلیل غیرقابل گذشت بودن و جنبه عمومی آن، از طرف نمایندگان حقوقی قابل طرح و پیگیری خواهد بود. همچنین، جرم موضوع ماده ۶۱۸ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی با عنوان ایجاد هیاهو و جنجال و اخلال در نظم و آسایش عمومی عنوان دیگری است که در این قبیل پرونده‌ها قابل طرح است و به علت جنبه عمومی داشتن موضوع، دادرسی به ناچار باید موضوع را تعقیب کند.^۲ در پرونده مربوط به مراسم معارفه استاندار اذربایجان شرقی که

۱. «تحقیقات صورت گرفته اجمالاً حکایت دارد که متعاقب اعمال قانون توسط عوامل پلیس راهور نسبت به متهم، مشارالیه با پرخشگری و رفتاری به دور از ادب و نزاکت نسبت به عملکرد مأموران معترض و... دادگاه با عنایت به جمیع جهات... نامناسب بودن و اهانت‌آمیز بودن نوع الفاظ و عبارات مورد استفاده، بزه معنونه را محرز و منتسب به ایشان و مآلاً عمل ارتكابی را منطبق با ماده ۶۰۷ از قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ تشخیص و اعلام می‌نماید» (قهرمانی، ۱۳۹۵: ۸۸).

۲. در حادثه‌ای که در حین نگارش این سطور در شهرستان اهواز اتفاق افتاد، در جریان بازدید وزیر بهداشت از یک

یکی از شهروندان به دلایل نامشخصی به روی صحنه رفت و به استاندار معرفی شده هتک حرمت نمود، با وجود اینکه شخص بزه‌دیده بلافاصله اعلام کرد ایشان را می‌بخشم، برابر اعلام رسمی سخنگوی قوه قضائیه، فردی که به استاندار هتک حرمت نموده، با وجود گذشت شاکه به علت اخلال در نظم بازداشت شده است.^۱

در پاسخ به این ایراد ممکن است گفته شود اینکه رفتاری با چند ماده قانونی قابل انطباق باشد و شاکه یا مقام تعقیب بتوانند شکایت خود را با عناوین متفاوت مطرح کنند، ارتباطی به حذف جنبه عمومی از جرم توهین به مقامات ندارد و در هر شکایت، قاضی محکمه شرایط وقوع جرم و عناصر متشکله را بررسی می‌کند اما واقعیت غیرقابل انکار این است که غرض قانون‌گذار که کاهش شکایات و کاهش مجازات حبس است با این تغییرات و حذف جنبه عمومی تأمین نمی‌شود. در این موارد به دلیل قرابت عناصر تشکیل‌دهنده این جرایم، عملاً قانون‌گذار دستگاه اداری و اجرایی را به توصیف مواردی که با خشونت کلامی و فیزیکی متهم همراه بوده با عنوان دیگر ناگزیر نموده و دستگاه قضایی را به شکل دیگری مجاب به پیگیری موضوع به‌عنوان جرم واجد جنبه عمومی خواهد کرد.

۲-۶. ایجاد ابهام در اعلام جرم و وظایف نمایندگان حقوقی دستگاه‌های دولتی

یکی از چالش‌ها و ابهام‌هایی که با سلب جنبه عمومی از جرم توهین به مقامات دولتی ایجاد شده است، از نظر اجرایی و نحوه اعلام جرم یا شکایت و نحوه انجام وظیفه نمایندگان حقوقی دستگاه‌هاست که با توجه به جایگاه قانونی نمایندگان حقوقی و موضوع معاضدت قضایی به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۶-۱. جایگاه قانونی نماینده حقوقی

برابر اصل کلی، اقامه هر گونه شکایت در مراجع قضایی یا شبه قضایی یا دفاع در برابر دعاوی علیه افراد و اشخاص، مستلزم احراز هویت فرد و سمت وی در این خصوص است. افراد حقیقی شخصاً یا توسط وکلای دارای پروانه فعالیت اجازه مداخله در پرونده‌های قضایی را دارند و اشخاص حقوقی نیز با ارائه دلیل مدیریت شخص حقوقی می‌توانند به نمایندگی شخص حقوقی اقامه دعوی یا

بیمارستان و در زمانی که رییس دانشگاه علوم پزشکی استان در حال ارائه گزارش وضعیت بیمارستان بود، فردی با اعمال خشونت کلامی و فیزیکی به نامبرده نزدیک و برابر گزارش رسانه‌ها با زدن سیلی به گوش مقام مسئول، به وی حمله می‌کند. (روزنامه شماره ۵۲۵۰ دنیای اقتصاد مورخ ۱۴۰۰/۶/۱۶ شماره خبر: ۳۷۹۳۲۴۲) به نظر می‌رسد در خصوص این موضوع و مواردی مشابه، علاوه بر این که با موضوع توهین ماده ۶۰۹ قابل تطبیق است، امکان شکایت به عنوان ترمد و توهین موضوع ماده ۶۰۷ و اخلال در نظم موضوع ماده ۶۱۸ را هم فراهم است.

1. <https://www.khabaronline.ir/news/1567494>.

دفاع در برابر دعوی را بر عهده بگیرند یا با انعقاد قرارداد وکالت با وکلای دارای پروانه معتبر، امور حقوقی شخص حقوقی را انجام دهند. به تعبیر یکی از حقوق دانان برجسته، نمایندگی، عنوان کسی است که عمل حقوقی برای دیگری و به نام او کند و این به حسب قدرت قانونی و با اختیار ناشی از عقد است و نتیجه کار نماینده، ایجاد حق یا تعهد به نفع و یا بر عهده منوب عنه است و این واژه اعم است از وکالت، ولایت بر محجورین، وصایت و قیمومت و مانند این‌ها (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸/۵: ۳۶۹۰). بر این اساس، در موارد خاص، افرادی که به حکم قانون موظف یا مجاز به اقامه دعوی یا دفاع هستند عهده‌دار این مسئولیت هستند. (صفایی، ۱۳۹۹/۱: ۷۷).

اجازه مداخله نمایندگان حقوقی/ قضایی دستگاه‌های دولتی در دعوی له یا علیه دستگاه متبوع نیز یکی از مصادیق مهم و استثنائات بر اصل کلی مورد اشاره است که در حقوق ایران برای اولین بار در قانون الحاق دو تبصره به قانون متمم بودجه سال ۱۳۴۷ کل کشور مصوب ۱۳۴۸/۳/۲۵ پیش‌بینی و متعاقب آن در قوانین مختلف دیگر تمهید و تأکید شد. از جمله در سال ۱۳۷۴ با تصویب ماده واحده‌ای با عنوان «قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی و... به بنیاد شهید، بنیاد پانزده خرداد، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ستاد رسیدگی به امور آزادگان، شهرداری‌ها، بانک‌ها، دانشگاه‌های غیردولتی و شرکت‌های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی» نیز اجازه داده شد تا بتوانند نماینده حقوقی خود را جهت طرح دعوا یا دفاع از دعوی مربوط در مراجع قضایی معرفی نمایند.

نهایتاً در سال ۱۳۷۹ و در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قانون‌گذار با ملاحظه همه قوانین سابق شرایط استفاده از نماینده حقوقی در دستگاه‌های دولتی را مشخص کرد.^۱ پرونده‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایان جامع علوم انسانی

با توجه به اینکه ماده ۳۲ موصوف به عنوان آخرین مقرر در این خصوص تلقی می‌شود و

۱. وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی، مؤسسات عمومی غیردولتی، شهرداری‌ها و بانک‌ها می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هر گونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعوی مربوط از اداره حقوقی یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان «نماینده حقوقی» استفاده نمایند. شرایط مورد نظر قانونگذار عبارت است از:

۱- دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال کارآموزی در دفاتر حقوقی دستگاه‌های مربوط؛

۲- دوسال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

قانون‌گذار با ملاحظه مقررات سابق سعی کرده با الفاظ و عباراتی عام و خاص، و به‌طور حصری (پاشازاده، ۱۳۸۳: ۱۳) نهادهای دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی و شهرداری‌ها و بانک‌ها را مورد حکم قرار دهد، به نظر می‌رسد با این مصوبه، اجازه معرفی نماینده حقوقی به مراجع قضایی به همین موارد محدود خواهد شد و برخلاف برخی دیدگاه‌ها که این ماده را به‌عنوان عام مؤخر دانسته‌اند که نسخ خاص مقدم نیست (پورارشاد، ۱۳۹۹: ۱۳۶)، به نظر می‌رسد در ماده ۳۲، قانون‌گذار در مقام بیان و احصای مصادیق مورد نظر بوده است و به‌عنوان مثال دانشگاه‌های غیردولتی که در ماده‌واحد مصوب ۱۳۷۴ به‌عنوان یک مصداق ذکر شده بود، در ماده ۳۲ ذکر نشده ولی شهرداری‌ها و بانک‌ها به‌صورت خاص ذکر شده و موارد دیگری که در ماده‌واحد موصوف به‌صورت خاص ذکر شده بودند، با عبارتهای عامی مانند نهادهای انقلاب اسلامی و یا مؤسسات عمومی غیردولتی تحت شمول ماده ۳۲ قرار گرفته‌اند و نمی‌توان به استناد ماده‌واحد مذکور از دانشگاه‌های غیردولتی (دانشگاه‌های غیرانتفاعی مانند دانشگاه آزاد اسلامی^۱) در مراجع قضایی نماینده حقوقی را به‌عنوان نماینده شاکی یا تعقیب‌کننده دعوی پذیرش کرد. علاوه بر اینکه برابر ماده ۵۲۹ این قانون، سایر قوانین و مقررات مغایر ملغی و منسوخ گردیده است. همچنین، استثنا بودن قبول نمایندگی نیز اقتضا می‌کند قضات محترم دادگاه‌ها در غیر مورد نص، به قدر متیقن مذکور در ماده ۳۲ اکتفا کنند. شایان ذکر اینکه با توجه به درج ماده مذکور ذیل باب دوم با عنوان وکالت در دعوی و تصریح قانون‌گذار بر اینکه وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هر گونه دعوی یا دفاع و تعقیب دعوی مربوط از اداره حقوقی یا کارمندان رسمی خود به‌عنوان نماینده استفاده کنند، قابل استفاده است که از نظر

۱. در خصوص دانشگاه آزاد اسلامی این نکته قابل ذکر است که ماده یک اساسنامه اولیه این دانشگاه مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی که در روزنامه رسمی شماره ۱۲۵۳۳ مورخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۰ منتشر شده تصریح شده که دانشگاه جهت تحقق اهداف مندرج در کلیات آیین‌نامه تأسیس مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی تأسیس می‌گردد و هم در ماده ۶ اساسنامه تصریح شده که دانشگاه تابع کلیه مقررات مربوط به مؤسسات آموزش عالی غیردولتی است (<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/99868>). برابر ماده ۶ اساسنامه جدید دانشگاه، مصوب جلسات متعدد شورای مذکور در سال ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹، نیز، دانشگاه تابع کلیه ضوابط و مقررات مربوط به مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است. علاوه بر این، هر چند در ماده ۵ این اساسنامه گفته شده که دانشگاه موسسه‌ای است عمومی و غیردولتی و اموال آن به‌عنوان اموال عمومی محسوب می‌شود؛ اما تا زمانی که دانشگاه آزاد اسلامی در فهرست قانون مؤسسات عمومی غیردولتی اضافه نشده است، نمی‌توان این دانشگاه را مؤسسه‌ای عمومی غیردولتی دانست.

قانون‌گذار، کلیه صلاحیت‌ها و اختیاراتی که وکلای دادگستری در مراجع قضایی دارند، برای نمایندگان حقوقی هم متصور است و توجه به فلسفه وضع این ماده نیز مؤید این است که قانون‌گذار در مقام تسهیل امر حضور دستگاه‌های دولتی در مرجع قضایی و دفاع از حقوق دولت این مقررات را وضع نموده است.

تا قبل از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، در مواردی که نسبت به مقامات یا مسئولان دستگاه دولتی در حین خدمت و انجام وظیفه اهانت یا هتک حرمتی می‌شد، یا در مطبوعات یا فضای مجازی توهین یا افترا نسبت به مسئولی منتشر می‌شد، با وجود اینکه بزه‌دیده واقعی جرم شخص حقیقی و کارمند دولت بود، دفاتر حقوقی دستگاه‌ها موضوع را به مرجع قضایی منعکس و با تلقی گزارش واصله به‌عنوان اعلام جرم، مرجع قضایی نسبت به تعقیب موضوع اقدام می‌کرد و حتی به کرات از طرف مقامات با اعلام اینکه شکایت شخصی ندارم، ژست انتقادپذیری و گذشت هم به جامعه القا می‌شد و طبعاً تکلیف متهم در مرجع قضایی مشخص می‌شد. در وضعیت حاضر، در موضوعاتی که اشاره شد از جمله توهین و افترا، برابر تفسیری که رویه قضایی از قانون جدید دارد، شکایات مطرح شده از طرف دفاتر حقوقی با قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب مواجه می‌شود و علت آن عدم شکایت شخصی مسئول یا کارمند است که لازم است با تفسیر مساعد برای حل آن چاره‌اندیشی شود که در بند بعدی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۲-۶-۲. ارتباط نمایندگی قضایی با معاضدت قضایی

یکی از موضوعاتی که به مناسبت بحث نمایندگی حقوقی و چالش‌های ناشی از سلب جنبه عمومی از جرم توهین به مقامات دولتی قابل طرح و بررسی است، این است که آیا اشخاص حقیقی هم علاوه بر معرفی وکیل، حق معرفی نماینده به دادگاه دارند؟ بررسی مفاد مقررات مربوط به نمایندگی قضایی نشان می‌دهد که آنچه در این قوانین مطرح است، نمایندگی از طرف شخص حقوقی است و در مقررات مربوط و از جمله ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، صحبتی از نمایندگی از اشخاص حقیقی در دادگاه‌ها نیست و طبعاً این افراد در صورت تمایل به معرفی نماینده به مراجع قضایی یا شبه‌قضایی ناگزیر از معرفی وکیل دادگستری خواهند بود.

البته در پیشینه حقوقی ایران، در مواردی به افرادی که الزاماً وکیل دادگستری نبودند اجازه مداخله در دعاوی در برخی مراجع اداری و شبه‌قضایی داده شده بود. به‌عنوان نمونه در ماده ۷ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۹، امکان دخالت اشخاص حقیقی (غیر وکیل دادگستری) در دعاوی پذیرفته شده بود و یا به‌موجب رأی وحدت‌رویه شماره ۲۹ مورخ ۱۳۶۵/۳/۵ هیئت

عمومی دیوان عدالت اداری، نمایندگی و وکالت از طرف کارفرما در هیئت تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی نیاز به پروانه وکالت دادگستری ندارد.

مورد دیگری که به نحوی به افراد حقیقی و غیر وکیل دادگستری اجازه حضور در دادگاه‌ها و مراجع قضایی به نیابت از دیگران داده شده است، قوانین و مقررات مربوط به معاضدت قضایی است. قانون حمایت حقوقی از بسیج مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۱ به کارشناسان حقوقی دفاتر حمایت و خدمات حقوقی و قضایی بسیجیان اجازه داده است که بدون الزام به داشتن پروانه وکالت دادگستری در کلیه مراحل دادرسی از طرف افراد مذکور به عنوان وکیل اقامه دعوی کنند.^۱ در تأکید بر این موضوع، قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۱ قانون «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» مصوب ۱۳۹۴/۱/۲۳ مقرر نموده است که آمران به معروف و ناهیان از منکر، مشمول حمایت‌های قضایی موضوع ماده ۴ قانون حمایت قضایی از بسیج مصوب ۱۳۷۱ می‌گردند. به تعبیری قانون‌گذار در این تبصره، اجازه مداخله کارشناسان مذکور را از اشخاص مورد حمایت، صرف‌نظر از موضوع مطرح در مرجع قضایی به موضوعی خاص بدون توجه به وصف شخص، گسترش داده است. بنابراین چنانچه پرونده‌ای در ارتباط با این موضوع در دادگاه مطرح شود، صرف‌نظر از اینکه کسی که آمر به معروف یا ناهی از منکر تلقی شده و شاکی یا متشاکی پرونده است در سازمان بسیج عضویت رسمی دارد یا خیر، یا عرفاً بسیجی شناخته می‌شود، مورد حمایت حقوقی و قضایی کارشناسان موصوف قرار گرفته و این کارشناسان می‌توانند به عنوان وکیل وی در مرجع قضایی حاضر و دعوی را تعقیب کنند.

همچنین به موجب قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶، کارشناسان حقوقی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌توانند به کارکنان مؤسسه متبوع خود با رعایت شرایط خاص خدمات حقوقی ارائه و به عنوان وکیل در دادرسی شرکت کنند. در ماده ۸۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ نیز دستگاه‌های اجرایی مشمول قانون مکلف به حمایت قضایی از کارکنان در خصوص پرونده‌های ناشی از انجام وظایف خود هستند.^۲

۱. ماده ۴: «به منظور حمایت از افراد موضوع این قانون دفاتر حمایت و خدمات حقوقی و قضایی بسیجیان در نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ارتباط با اجراء این قانون تشکیل می‌گردد. تبصره - کارشناسان حقوقی این دفتر بدون الزام به کسب پروانه وکالت از کانون وکلاء می‌توانند در کلیه مراحل دادرسی از طرف افراد مذکور، به عنوان وکیل اقدام کنند.»

۲. ماده ۸۸: «کارمندان دستگاه‌های اجرایی در انجام وظایف و مسؤلیت‌های قانونی در برابر شاکیان مورد حمایت

نمونه دیگری از مقررات حمایت قضایی تحت تأثیر تحریم‌های اقتصادی و مشکلاتی که برای برخی از اتباع یا دانشمندان و دانشجویان کشور که در کشورهای خارجی اقامت یا مأموریت داشته و متهم به دور زدن تحریم یا عدم رعایت مقررات تحریمی کشورهایی از جمله ایالات متحده آمریکا یا کشورهای اروپایی شدند، در سال ۱۳۹۸ با عنوان «آیین‌نامه حمایت حقوقی و قضایی از کارکنان و مأموران دستگاه‌های اجرایی و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی آسیب‌دیده از اقدامات دولت‌ها و مراجع داخلی و خارجی» تصویب شد. این آیین‌نامه با جامع‌نگری مناسبی تلاش کرده است خلأهای موجود در حمایت قضایی و کنسولی و به‌خصوص تأمین هزینه‌های دفاع از اتباع ایرانی را که از طرف دولت ایران مأموریتی داشته‌اند، در مراجع قضایی داخلی و خارجی و بین‌المللی پوشش دهد. این آیین‌نامه آن گونه که در مقدمه آن تصریح شده است، در اجرای ماده ۸۸ قانون مدیریت خدمات کشوری و قانون الزام دولت به پیگیری و استیفای حقوق اتباع و دیپلمات‌های ایرانی آسیب‌دیده از اقدامات دولت‌های خارجی به‌ویژه دولت آمریکا مصوب ۱۳۸۹ تصویب شده است.

از نکات جالب این آیین‌نامه، حمایت از فرد مأمور، صرف‌نظر از رابطه استخدامی وی، با تشخیص دستگاه متبوع است. و لذا حتی خاتمه خدمت فرد به هر طریق (بازنشستگی، بازخریدی، استعفا، از کارافتادگی کلی، خاتمه مأموریت و...) مانع حمایت قضایی موضوع این آیین‌نامه نیست. همچنین با درخواست فرد یا بستگان درجه اول وی یا ورثه کارکنان متوفی، مشمول حمایت قرار می‌گیرند. علاوه بر این، برابر مفاد تبصره ۲ ماده ۳، چنانچه بستگان درجه اول کارکنان و مأموران (والدین، همسر و فرزندان) در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های قانونی آنان طرف شکایت یا دعوی یا سایر موضوعات مندرج در این آیین‌نامه قرار گیرند، برقراری حمایت قضایی بلامانع است.

حمایت حقوقی و قضایی از کارمندان یا مسئولان دستگاه‌ها در خصوص شکایات یا دعاوی که به مناسبت شغل و وظیفه سازمانی آن‌ها مطرح شده یا لازم است از طرف ایشان در مراجع قضایی طرح شود، به دستگاه‌های دولتی که قانون یا آیین‌نامه‌های خاص اداری و استخدامی دارند نیز تسری داده شده است. به‌عنوان مثال، برابر ماده ۱ «قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور»^۱

قضایی می‌باشند و دستگاه‌های اجرایی مکلفند به تقاضای کارمندان برای دفاع از انجام وظایف آن‌ها با استفاده از کارشناسان حقوقی خود یا گرفتن وکیل از کارمندان حمایت قضایی نمایند.»

۱. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، فرهنگستان‌ها و پارک‌های علم و فناوری که دارای مجوز از شورای گسترش آموزش عالی وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سایر مراجع قانونی ذیربط می‌باشند بدون رعایت قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاه‌های دولتی به ویژه قانون

مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ مجلس شورای اسلامی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دارای مجوز تأسیس از شورای گسترش آموزش عالی، از نظر مقررات استخدامی و اداری و مالی تابع قوانین عمومی نبوده و صرفاً مقررات هیئت امنای درخصوص آن‌ها لازم‌الاجراست. در آیین‌نامه‌های اداری و استخدامی دانشگاه‌های تابع وزارت علوم^۱ و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در ذیل مقررات استخدامی، شیوه‌نامه معاضدت قضایی متناسب با مقررات عمومی مربوط به معاضدت قضایی پیش‌بینی شده است و کارکنان یا اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و همچنین کارکنان، اعضای هیئت علمی و کارکنان ستاد وزارتخانه‌های مذکور، برابر مقررات درخصوص دعاوی مطروحه مرتبط با شغل یا مسئولیت خود از حمایت قضایی برخوردار خواهند بود.

در مجموع می‌توان گفت قانون‌گذار با توجه به جهاتی که محل بحث این نوشتار نیست، برای دستگاه‌های حاکمیتی این تمهید را اندیشیده است که این دستگاه‌ها قادر باشند در دعاوی مرتبط با شغل و وظیفه که علیه مدیران یا کارکنان مطرح شده یا دعاوی که حسب تشخیص مقام مربوط طرح آن در مراجع قضایی و شبه قضایی ضروری است، علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری، از کارشناسان حقوقی خود در محاکم به‌عنوان معاضدت قضایی استفاده نمایند و این امکان، فارغ از عمومی یا خصوصی بودن جرم مطروحه است. بر این اساس، در شرایط فعلی که با تصمیم قانون‌گذار جرم توهین به مقامات یا کارکنان در حین انجام وظیفه، جرمی قابل‌گذشت و واجد جنبه خصوصی شده است، مانعی برای بهره‌مندی کارکنان متصدی خدمات حاکمیتی از این امکان وجود نداشته و صرف‌نظر از چالش‌هایی که تغییر قانون ایجاد کرده است، نمایندگان حقوقی قادر به شکایت و تعقیب خواهند بود که لازم است مورد توجه مقامات قضایی قرار گیرد و تأکید بر شکایت شخص شاکی، نباید مانع استیفای این حق و فرایند قانونی مفید در شرایط فعلی شود.

محاسبات عمومی کشور، قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون برگزاری مناقصات و اصلاحات و الحاقات بعدی آن‌ها و فقط در چهارچوب مصوبات و آیین‌نامه‌های مالی، معاملاتی، اداری، استخدامی و تشکیلات مصوب هیئت امنای که حسب مورد به تأیید وزیران علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و در مورد فرهنگستان‌ها به تأیید رییس جمهور و در مورد دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی وابسته به نیروهای مسلح به تأیید رییس ستاد کل نیروهای مسلح می‌رسد عمل می‌کنند.

۱. ماده ۴۵ آیین‌نامه استخدامی اعضای غیر هیئت علمی مصوب ۱۴۹۷: «عضو در انجام وظایف و مسئولیت‌های قانونی در برابر شاکیان مورد حمایت قضایی موسسه است و موسسه مکلف است بر اساس «دستور العمل اجرایی قانون حمایت قضایی از اعضای موسسه - پیوست شماره ۶» با تقاضای عضو برای دفاع از انجام وظایف وی با استفاده از کارشناسان حقوقی خود یا گرفتن وکیل از عضو حمایت قضایی کند.»

نتیجه

با توجه به اینکه قانون‌گذار به مناسبت تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹ در اجرای سیاست کاهش موارد مجازات حبس، در ماده ۱۱ قانون مذکور نسبت به سلب جنبه عمومی از برخی جرایم از جمله توهین به مقامات و کارکنان، موضوع ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی اقدام نموده است، این جرم را به جرمی دارای جنبه صوصی که صرفاً با شکایت شاکی تعقیب آن آغاز و در هر مرحله قابل گذشت است تغییر داده است. این تحول قانونی، از این جهت که در مورد یکی از جرایم پربسامد و نسبت به مقامات و متصدیان مشاغل حاکمیتی اتفاق افتاده است، در این مقاله از دو منظر مورد بحث و بررسی قرار گرفت. یکی از منظر سیاست کیفری تقنینی و اینکه سلب جنبه عمومی از جرم توهین به مقامات موضوع ماده ۶۰۹ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی چه آثار مثبتی در پی داشته و یا احیاناً تغییر این ماده در سامانه حقوق کیفری ایران چه چالش‌ها یا ناهماهنگی‌هایی ایجاد نموده است؟ و دیگری از نظر اعلام جرم یا شکایت و مقام یا فرد ذی‌صلاح، این سؤال مطرح شد که با توجه به اینکه تا قبل از تغییر قانون، اعلام جرم یا شکایت از طرف نمایندگان حقوقی ذی‌صلاح دستگاه‌های حاکمیتی در مراجع قضایی طرح و پیگیری می‌شد، در وضعیت حاضر، شروع به تعقیب چگونه است؟

در جمع‌بندی مباحث مطرح شده در قسمت نخست، ضمن ارزیابی مثبت از سیاست کیفری تقنینی مبتنی بر سلب جنبه عمومی که در این موضوع خاص می‌تواند به افزایش تحمل، انتقادپذیری و بردباری مقامات سیاسی در مواجهه با منتقدان یا مخالفان حتی در صورتی که انتقاد و مخالفت خود را با الفاظ یا رفتار خشن بروز دهند منجر گردد، به چالش‌های سلب جنبه عمومی از جرم توهین به مقامات دولتی و مأموران در حین انجام وظیفه و تحول موردی و گزینشی سیاست کیفری در تنظیم پاسخ به مصادیق مختلف جرم توهین اشاره شد. جمع‌بندی نگارنده در این بخش این است که با لحاظ اهداف جرم‌انگاری توهین به مقامات یا کارکنان در حین یا به سبب انجام وظیفه، سلب جنبه عمومی از جرم موضوع ماده ۶۰۹، چالش‌های تقنینی و اجرایی و ناهماهنگی گسترده‌ای در سامانه عدالت کیفری ایجاد نموده که همگی حاکی از عدم محاسبه هزینه - فایده سلب جنبه عمومی از این بزه است و به دلیل تبعات و نابسامانی‌های متعددی که مآلاً نقض غرض قانون‌گذار در سلب جنبه عمومی از این بزه است، چاره‌اندیشی در حل این چالش‌ها از طریق اصلاح قانون یا تفسیر قضایی مساعد به رفع نگرانی‌های مورد اشاره ضروری است.

در پاسخ به سؤال مطرح شده در خصوص نحوه اعلام جرم و شکایت، ضمن اشاره به دیدگاه‌ها و یا برخی تصمیمات قضایی که به استناد قانون کاهش مجازات حبس، تعقیب این جرم را منوط به

شکایت شخص بزه‌دیده نموده‌اند، جمع‌بندی نگارنده این است که با توجه به ویژگی جرم توهین که اصولاً نسبت به شخص حقیقی امکان وقوع دارد، چه در زمانی که جرم واجد جنبه عمومی بود و چه در وضعیت حاضر، بزه‌دیده جرم توهین به مقامات، اشخاص حقیقی هستند که برابر مواد آیین دادرسی کیفری می‌توانند شخصاً شکایت یا اعلام جرم را به وکیل یا نماینده خود واگذار کنند. بر این مبنای، همان‌گونه که مراجع قضایی در زمانی که جرم موضوع ماده ۶۰۹ واجد جنبه عمومی بود، اعلام جرم نمایندگان حقوقی دستگاه‌های حاکمیتی را نه به‌عنوان شکایت شخص حقوقی، بلکه اعلام جرم واقع شده نسبت به مقامات یا کارکنان دستگاه‌ها می‌پذیرفتند، در وضعیتی که از این جرم جنبه عمومی سلب شده است نیز می‌توانند شکایت کارشناسان ذی‌صلاح دستگاه‌های دولتی را به‌عنوان وکیل یا نماینده شخص بزه‌دیده به‌عنوان نماینده، برابر مقررات مربوط به معاضدت حقوقی/قضایی بپذیرند. در عین حال، با توجه به اینکه جرم در ردیف جرایم قابل‌گذشت قرار گرفته است، شخص بزه‌دیده رأساً یا از طریق نمایندگان موصوف، قادر به اعلام‌گذشت و مختومه نمودن پرونده خواهد بود.

منابع

فارسی

- آقابابایی، حسین و علی نظری (۱۴۰۰)، «جنبه عمومی جنایت در حقوق کیفری ایران؛ از تحولات قانونی تا چالش‌های حقوقی - قضایی»، پژوهش حقوق کیفری، دوره نهم، شماره ۳۴.
- آقابابایی، حسین (۱۳۹۳)، «ارزش اثباتی اقرار در جنایات؛ از الزامات نظری تا تحولات قانونی»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۸.
- آقایی نیا، حسین (۱۳۹۹)، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، چاپ دهم، تهران، نشر میزان.
- احمدزاده، رسول و مجتبی تام (۱۴۰۰)، ملاحظاتی در باره قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، چاپ چهارم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- احمدزاده، رسول و زهرا مشایخی (۱۳۹۸)، «تحلیل حقوقی گذشت مشروط و آثار آن»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۶.
- انصاری، باقر (۱۳۸۳)، «موازن حقوقی ناظر بر انتقاد از دولت و مقامات دولتی»، نشریه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴۳.
- توکلی، فاطمه، حسین آقابابایی و حسن شاه ملک پور (۱۳۹۴)، «مبانی دینی و اصول جرم‌انگاری توهین به مقدسات و چالش‌های فرارو»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۱۲.
- پاشازاده، حسین (۱۳۸۳)، «بررسی نحوه استفاده دولت از نماینده حقوقی و وکیل دادگستری»، مجله کانون وکلای دادگستری، دوره جدید، شماره ۱.
- پور ارشد، نادر (۱۳۹۹)، «تبیین مولفه‌های نمایندگی حقوقی به مثابه نمایندگی قانونی با واسطه»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۴۶.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، ميسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۵، چاپ چهارم، تهران: گنج دانش.
- روستائی، مهرانگیز و حامد رحمانیان (۱۴۰۰)، «مدنی سازی حقوق کیفری در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۳.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، جرایم علیه اشخاص، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
- سپهوند، امیر، ۱۳۸۹، جرایم علیه اشخاص، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مجد.
- عبداللهی نژاد، علیرضا و نوشین مجلسی (۱۳۹۷)، «خشونت کلامی در فضای مجازی مطالعه موردی اظهارنظرهای دنبال کنندگان در صفحات اینستاگرام هنرمندان ایرانی»، فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، سال چهارم، شماره ۱۳.
- صفایی، سیدحسین (۱۳۹۹)، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اشخاص و اموال)، جلد اول، چاپ ۲۹، تهران: نشر میزان،
- فانی، رضا و حمیده اصل پور (۱۳۹۷)، «چالش‌های فقهی و حقوقی تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیرقابل گذشت در حقوق کیفری ایران»، نشریه علم و وکالت، سال اول، شماره اول.
- کریمی، فاطمه (۱۳۹۰)، «بررسی انواع خشونت کلامی و عوامل پدیدآورنده آن از نظر دانش آموزان و

- معلمان»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال دوم، شماره دوم.
- محمودی، مرتضی، محمدعلی بابایی و سیده بنی حسینی (۱۳۹۶)، «ارکان جرایم قابل گذشت در حقوق کیفری ایران»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۴.
 - شعاریان، ابراهیم و فرشاد رحیمی (۱۳۹۳)، «اختیارات، وظایف و مسئولیت‌های نماینده حقوقی در آیین دادرسی مدنی و ورویه قضایی»، نشریه فقه و حقوق اسلامی، شماره ۹.
 - قهرمانی، رحیم (۱۳۹۵)، «معافیت از جرم توهین به مأموران دولتی در حین انجام وظیفه»، دوفصلنامه رویه قضایی (نشریه حقوق کیفری)، شماره ۲.
 - محمدخانی، عباس (۱۳۹۹)، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
 - مرتضی، احمد و بهروز یوسفلو (۱۳۹۸)، «جرم‌انگاری توهین به شورای نگهبان با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)»، مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، شماره ۴۰.
 - مصدق، محمد (۱۳۹۹)، شرح قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.
 - میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۹)، جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص، چاپ اول، تهران: نشر میزان.